

تازه های تنها

غلامرضا باباییان فر

۱۴۰۱

www.ketab.ir

سرشناسه	بابائیان‌فر، غلامرضا، ۱۳۴۷-
عنوان و نام پدیدآور	ترانه‌های تن‌ها/ مولف غلامرضا بابائیان‌فر؛ ویراستار اول اسماعیل صمیمی‌پور؛ ویراستار دوم فاطمه بابایی.
مشخصات نشر	تهران: سخنکده، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	۲۸۷ ص.
شابک	978-622-98931-9-7 : ۴۵۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتاب حاضر توسط انتشارات آئین‌مهر در سال ۱۳۹۹ فیا گرفته است.
موضوع	شعر فارسی - قرن ۱۴
	Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	PIR۸۳۳۵:
رده بندی دیویی	۸۱۸/۴۲
شماره کتایشناسی ملی	۸۷۴۲۸۴۴:
اطلاعات رکورد کتایشناسی	فیا

ترانه‌های تن‌ها

مولف: غلامرضا بابائیان‌فر

ناشر: سخنکده

ناظر فنی چاپ: علی اکبر کرمی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۹۳۱-۹-۷

ویراستار اول: اسماعیل صمیمی‌پور

ویراستار دوم: فاطمه بابایی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان

تیراژ: ۲۰۰ جلد

تهران: میدان انقلاب - بازار بزرگ کتاب - طبقه همکف - واحد ۱

۰۲۱-۶۶۹۶۲۰۵۱

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۱۷	دلگشا
۱۹	تو رو تنها می‌ذارم
۲۳	فصل پر کشیدن تو
۲۶	زخمه‌ی بیداد
۲۷	شور آواز
۳۰	ماه ماهون
۳۲	جونِ جوئم
۳۴	بوی عطر تو
۳۵	قفل سکوت
۳۸	راهی انتها
۳۹	خسته‌ترین
۴۲	شبان
۴۴	خطا کردی
۴۶	گلایه‌دار
۴۹	جانِ جانان
۵۳	زشت و زیبا
۵۶	بشنو از نی حکایتی دیگر
۵۹	دو چشم مست تو

۶۱		سرنوشت من و تو
۶۳		تشنه‌ی بارون
۶۶		چشمانِ تو
۶۸		روزای بی‌کسوف
۷۱		کوی غریبان
۷۳		ایران (سرزمین مهر)
۷۴		شب تنهایی عاشق
۷۶		آخرین بهونه
۷۹		با وفاتیرین
۸۰		قصه تنهایی
۸۲		تکیه‌گاه (مادر)
۸۴		مهر و ماه
۸۶		مایه‌ی رسوائی
۹۰		هفت رنگ شهر عشق
۹۲		بیشه‌ی شیران
۹۵		خورشید شرق
۹۷		بخوان مرا
۱۰۰		خیلی مدیون توام
۱۰۲		دیگه دیره
۱۰۴		کار دنیا

- ۱۰۵ سینه سرخ
- ۱۰۷ مبتلا
- ۱۱۲ امان از ماجرای بی وفایی
- ۱۱۵ رعناى من
- ۱۱۸ مرغ اسیر
- ۱۲۱ خسته از پیکار
- ۱۲۳ اولین جرعه
- ۱۲۶ سحر خیال
- ۱۲۹ بادبان بشکسته
- ۱۳۴ کابوس روزگار
- ۱۳۶ شهر دو رنگ
- ۱۴۲ حرمت مستی
- ۱۴۴ ریشه دار
- ۱۵۲ کُفر و جزا
- ۱۵۴ رؤیای مستی
- ۱۵۶ نوش جام تو
- ۱۵۸ در هوای تو
- ۱۶۰ مسحورِ مست
- ۱۶۱ بار جهان
- ۱۶۳ خواب آزار

۱۶۵	غیر از تو
۱۶۷	هوای آشنایی
۱۶۹	جرم عاشقی
۱۷۰	خاطرات ناتمام
۱۷۲	چرخ گردون
۱۷۴	ساز بی وفایی
۱۷۶	قصه آتش بازی شاپرک
۱۷۸	دست پینه بسته
۱۷۹	طعمه‌ی عشق
۱۸۲	هوای آسمون
۱۸۳	دورمو خط بکش
۱۸۵	شوق روی تو
۱۸۹	دمی آسوده
۱۹۱	صدای پرنده
۱۹۸	درخت و شاپرک
۲۰۵	قطره اشکی دیگر
۲۰۹	تاوان دیدار
۲۱۰	پرهیز
۲۱۳	غروب آخرین دیدار
۲۲۰	شام آخر

مقدمه

در گذری بی بازگشت به جایی می روم که می دانم و نمی دانم. به سوی ناکجایی غریب. و تلاش بر شکافتن قالب و چارچوب و حصار اطراف و پیدایی روزانه ای بر رهایی. موجی که از درون می جوشد، می خیزد، حرکتی که وامیدارد، تا سرک کشیده، به اطراف بنگری و گوشه و کنار را نظاره کنی، که چه می گذرد. و این آزمونی است بر خویشتن، سنجشی بر توان و استعداد خود، تا شاید بتوان در بستری فراهم، کارآزموده به این حرکت ادامه داد و به موفقیت و هدف نسبی خود نزدیکتر شد.

در طول سال ها و گذر زمان از ابتدا تاکنون، با مشاهده و رویارویی با پدیده های مختلف و کسب تجربه و درک و دریافت پیام های پیرامون خود، همواره در پی روزنه ای بوده ام تا حس درونی خویش را که در دل نهفته است، شاید بتوانم به یاری خداوند و با سلیقه و ذوق گاه شخصی خود، در حد امکان، با بهانه های گوناگون به ظهور برسانم. شاید که این خود انگیزه ای باشد بر شروعی دیگر، از ابتدا تا به هر کجا! به طور کلی انسان از بدو پیدایش تاکنون همواره و در هر زمان و مکان، در تکاپو و تلاش و حرکت برای حل مشکلات بوده و هست. و در مسیر زمان به سوی آینده تا پیدا کردن و یافتن راه به ناپیدا و رفع ابهام به پیش می رود. گویی که انسان آفریده شده تا نادیده را ببیند، نیافته را بیابد و ناساخته را بسازد، و گویی که نیرویست بی مانند و ماوراء تصورش، که او را وامیدارد تا به این راه بی انتها و پرفراز و نشیب ادامه دهد. نیرویی که او را شکست ناپذیر ساخته که هر چه می شکند محکم و استوارتر به راه خویش ادامه می دهد. هر شیء که شکست گرچه ترمیم شود، بهتر از اول نخواهد شد به غیر از آدمی.

انسان، تلاش و جستجو می کند، می سازد، خراب می شود، مبارزه می کند، شکست می خورد ولی دست از کار نمی کشد و تجربه می کند و همین جاست که درب ها

گشوده می‌شود و امید انسان آزموده به ثمر می‌نشیند و آنچه که در خیال و تصور خود ساخته و پرداخته است حال به ظهور رسیده آن را لمس می‌کند. سرّ این راز همین است که می‌بازد و می‌خواند و می‌داند و می‌سازد. این تقلای بی‌وقفه‌ی او، تا زمانی که نفس می‌کشد و به بدن جان دارد ادامه می‌یابد و در جای جای زندگی از ابتدا تا انتها، از کودکی و بدو تولد تا واپسین لحظه عمر ادامه خواهد یافت.

اینکه او کیست؟ از کجا آمده و چه بوده؟

به کجا خواهد رفت؟ و چه خواهد شد؟

ابهامیست که شاید در گوشه ذهن هر انسانی جای گزیده و شاید همین کنجکاو بر سعی و تلاش او می‌افزاید و شاید تنها خود او بتواند نه بر شنیدن بلکه با دیدن و تجربه و لمس کردن، پاسخی بر پرسشی خود بیابد.

و همین جاست که گسستن بند میسر می‌شود. همین قوه‌ی تخیل و تفکر اوست که او را به آسمان می‌برد، کهکشان‌ها را می‌پیماید، از میان دراز تا ماوراء کرات را در می‌نورد، به فراز می‌رود و فرا می‌گیرد و پیدا و ناپیدا و نهان و آشکار را کاوش می‌کند و می‌بیند و می‌سنجد و درک می‌کند، می‌فهمد و فرو می‌آید.

چه می‌جوید او؟

بدنبال چیست؟

این همه دغدغه و تلاش و زحمت برای چیست؟

چه می‌خواهد بداند؟ و چه خواهد یافت؟

پس از این همه فراز و نشیب چند هزار ساله این همه آزمایش و خطا و شکست‌ها، با

اصرار بر شروعی دیگر چه خواهد دانست؟

شاید بتوان گفت که هم از سکون می‌گریزد که او را به حرکت می‌دارد.